



□ «نهضت امام از آغاز تا اكمال» در گفت و شنود
شاهد یاران با آیت الله ابوالقاسم خزعلی

امام فرمود «آتشی زیر خاکستر است که به زودی شعله خواهد کشید...»

در جریان مبارزه امام(ره) علیه این لایحه، چه کسانی نقش مؤثر داشتند؟

در جریان نهضت روحانیون در برابر این لایحه، فضلا و مدرسین، منتظر تصمیمات مراجع تقلید بودند تا نتایج آن گفت و گوها را در اعلامیه‌هایی بنویسند و در سراسر کشور پخش کنند. مرحوم آقای ربانی شیرازی، در گردآوری امضای فضلا و مدرسین حوزه علمیه قم، نقش بسیار مهمی داشت. ایشان با اغلب مراجع رابطه نزدیک داشت و هر اعلامیه‌ای را که برای امضا نزد من می‌آورد، هشت نه امضا روی آن دیده می‌شد. من هم در جریان مبارزه علیه لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی، پیوسته در خدمت امام(ره) بودم و یک لحظه هم ایشان را ترک نکردم. تحلیل امام از اهداف شاه در طرح این لایحه چه بود؟ امام(ره) معتقد بودند که شاه می‌خواهد با این لایحه، همه مردم را تحت فرمان خویش قرار دهد تا از دستگاه پهلوی اثرپذیری داشته باشند و وضعیتی را پدید آورد که کار روحانیون به مسائل غسل، وضو، تیمم و از این قبیل محدود شود. شاه به دنبال فرصتی بود تا بساط دین را جمع کند و نفوذ علما را از بین ببرد. او در غیاب مجلس، لایحه مذکور را مطرح کرد که کاملاً غیرقانونی بود. او می‌خواست بدین وسیله، راه را برای ادیان غیر الهی و فرقه‌های بی‌بهره بهانه‌باز کند و نخستین گام او این بود که سوگند به قرآن و وفاداری به مشروطه را تبدیل به سوگند به همه کتابهای آسمانی و نیز قسم به صداقت و امانت کرد. امام(ره) قبل از هر کسی به کنه این توطئه پی بردند.

به نظر شما چرا امام(ره) در جریان مبارزه با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی به قانون اساسی تکیه کردند؟ آیا به این قانون اعتقاد داشتند؟ خیر! امام به قانون اساسی آن زمان اعتقاد نداشتند، زیرا از روی قوانین کشورهای اروپایی، از جمله بلژیک اقتباس شده بود. اما صرفاً برای محکوم کردن شاه به قانون اساسی استناد می‌کردند و کاملاً مشخص بود که در بی فرصتی برای آغاز نهضت اسلامی بودند. چرا امام(ره) در این مبارزه، حملات خود را متوجه دولت ساخته بودند؟ در آن زمان مزدوران رژیم، هاله‌ای از تقدس برای شاه درست کرده بودند و به این ترتیب، مخالفان او را به سرعت از بین می‌بردند. امام(ره) با هوشیاری تمام مبارزات خود را متوجه دولت ساختند تا بدین وسیله، هم مردم را بسج کنند و هم شاه نتواند چندان اظهار وجود کند و نهایتاً هم ناچار شد عامل تصویب لایحه را دولت معرفی کند. یاوران امام(ره) در این مبارزه چه کسانی بودند و چگونه فعالیت

گرفت و با کمال بی‌شرمی، تاریخ هجری را عوض و جشنهای هنر شیراز را برگزار کرد. امام(ره) پیشاپیش می‌دانست که محمدرضا چه نیتی در سر دارد.

مخالفت امام با لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی از چه زمانی شکل گرفت و شما چگونه در جریان امر قرار گرفتید؟ قبل از طرح این لایحه، می‌خواستیم به نجف آباد بروم و برای خداحافظی خدمت امام(ره) رفتم. امام فرمودند، «به علمای نجف آباد بگو آتشی زیر خاکستر است که به زودی شعله خواهد کشید. من فریاد می‌زنم، شما هم کمک کنید.» من رفتم و این پیام را رساندم. یک بار هم در تهران همراه با عده‌ای از علما، نزد آقای بهبهانی که مرد یخته و سیاستمداری بود، رفتم و ایشان ما را به صبر و پایداری توصیه کردند. من درباره امام از ایشان پرسیدم. در پاسخ من گفتند، «او کوه آتشفشان است و احتیاج به سفارش ندارد.» شاه پس از قوت آیت الله بروجردی،

آیت‌الله بروجردی به حجت الاسلام فلسفی نامه‌ای دادند تا در رادیو قرائت کند. ایشان در این نامه، علیه بهائیت صحبت کرده بودند. امام معتقد بودند مرجعیت نباید در این امور دخالت کند و واعظ پر قدرتی چون آقای فلسفی، برای انجام این کار، کافی است. امام اعتقاد داشتند اگر در صورت پیروی از نظر ایشان، در این مبارزه پیروز شویم، چنین تلقی خواهد شد که اقدام یک واعظ، به موفقیت انجامید، در حالی که هنوز مرجعیت در این امر دخالت نکرده است و اگر ناکام بمانیم، عواقب آن فقط گریبان یک واعظ را می‌گیرد و مرجعیت لطمه نمی‌خورد. واقعیت این است که به رغم دقت بالای آقای بروجردی، امام در امور سیاسی، درک عمیق‌تر و هوشمندانه‌تری داشتند. شاید علت این باشد که آیت‌الله بروجردی شکست و تنهایی آیت‌الله کاشانی، شهادت مرحوم مدرس و شکست مشروطیت را در خاطر داشتند و نمی‌خواستند مخالفت صریح با رژیم، حوزه را که تازه داشت قوت می‌گرفت، در معرض خطر قرار دهد.

پس از فوت آیت‌الله بروجردی، رژیم چه رویکردی پیدا کرد و واکنش امام در قبال این اقدامات چه بود؟

محمدرضا پهلوی مترصد بود به محض این که آیت‌الله بروجردی از دنیا رفت، نقشه‌های خود را عملی کند. او خوشبختانه متوجه عظمت روح امام(ره) نشده بود و همین امر سبب گردید آنچه را که در دل داشت، آشکارا بیان کند. او حتی تعالیم ظاهری اسلام را هم به بازی



درآمد

«از هنگامی که برای اولین بار در سال ۱۳۲۷ به دلیل سخنرانی علیه شاه دستگیر و تا مرز اعدام پیش رفت تا هم اینکه که به مرز ۸۰ سالگی رسیده است، همواره با شور و حرارتی کم مانند در آغازین صف دفاع از ارزشهای اسلام حاضر بوده است. او همزمان با آغاز نهضت امام به عنوان شاگردی برجسته امین همیای مقتدای خویش بود و پس از تبعید آن یگانگانه دوران، در پس سخنرانیهای آتشین در شهرهای گوناگون به عقوبتهای گوناگون چون دستگیری تبعیدهای مکرر و نیز ممنوعیت منبر تن داد.

آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی پس از سالها حدیث مجاهدت و پایمردی استاد و رهبر بزرگ خویش را با نشاطی زایدالوصف باز می‌گوید و در نهایت سکان داری خلف صالح آن عزیز را «اکمال انقلاب» می‌نامد.»



۱۳۸۵ هـ. ق

صحبت کنند و در عین حال که جواب این مقاله را می دهند، مواضع خود را که در ظرف ده ماه گذشته، فرصت بیان آن را پیدا نکرده بودند، دوباره مطرح کنند. برخی از نزدیکان با سخنرانی امام مخالفت کردند، زیرا بیم آن بود که خطری متوجه امام (ره) شود. امام مرا خواستند و گفتند، «از طرف من جواب این روزنامه را بده، وگرنه خودم بالای منبر همه چیز را خواهم گفت.» در عین حال از من و آقای مشکینی و یکی دو نفر دیگر خواستند که پیوسته برای مشورت، در دسترس ایشان باشیم. ظاهراً شاه در سفری که به پروجرود کرد،

گفته بود پانزده روز ننگینی بود، امام در پاسخ به این حرف، چه واکنشی نشان دادند؟

یک روز جمعه، امام در حضور جمعی در منزلشان سخنرانی کردند و در پاسخ به این حرف فرمودند، «کاملاً صحیح است که پانزده خرداد شیوه اداره آن طوری است که دارد. احترام ایجاد می کند، بنابراین شما آنها به جان همان مردم افتادند!» آیا در جریان مخالفت امام با ادامه فعالیت دارالتبلیغ بودید؟ علت این مخالفت چه بود؟

بله، در سال می خواستم سفری به خونسار بروم که امام (ره) مرا خواستند و فرمودند، «آقای شریعتمداری معتقد است که دارالتبلیغ باید به کارش ادامه دهد. البته من با دارالتبلیغ مخالفتی ندارم، اما شیوه اداره آن طوری است که دارد. احترام ایجاد می کند، بنابراین شما برو با ایشان صحبت کن و بگو که فعلاً دست نگه دارند.» من در فاصله ۱۹ ساعت، نه بار بین خانه های آن دور رفتم و آمد کردم و پیغام بردم و پیغام آوردم. آقای شریعتمداری متوجه این معنا بود که دارالتبلیغ به تدریج دارد تبدیل به کانون انحرافی برای کوبیدن اسلام می شود، ولی بهانه می آورد و می گفت که تولید آنجا با اوست و باید مطابق و قفنامه، آن را اداره کند.

نتیجه این مذاکرات به کجا کشید؟

نهایتاً آقای شریعتمداری گفت که من می روم و با آقای خمینی صحبت می کنم و اگر گفت که دارالتبلیغ تعطیل شود، تعطیلش می کنم. امام با شنیدن این پیام فرمودند، «من واقعاً تا این درجه نمی خواستم.» من بسیار اظهار لطف کردم. من عرض کردم که اگر مرجعی به طلبه ای قولی بدهد، قطعاً به آن عمل می کند و آقای شریعتمداری بی تردید سر قولش می ماند. به سفر رفتم و بعد از ده روز که برگشتم، دیدم که آقای شریعتمداری همان حرفهای سابقش را تکرار کرده است. من بسیار ناراحت شدم و به دیدن او رفتم و گفتم، «مگر ده روز پیش، قول ندادید چنین و چنان کنید؟» گفت، «چرا، ولی بعد دیدم کار درستی نیست.» گفتم، «مطمئن باشید که فضایی حوزه چون تقوا دارند به شما تهمت نخواهند زد، ولی شما را یاری هم نخواهند کرد، چون شما در حوزه اختلاف انداختید و آینده آن را تیره و تار کردید.» ایشان از من خیلی ناراحت شد. شانزده ماه بعد، یکی از نزدیکان آقای شریعتمداری به یکی از طلبه های پیرو امام (ره) سبلی زد و اختلاف بالا گرفت. آقای شریعتمداری همیشه در مقابل درخواستهای امام و مبارزین بهانه می آورد، وقتی این بهانه ها را با امام مطرح می کردم، می فرمودند، «اطمینان داشته باشند که مواظب ایشان هستیم.»

آیا از شما برای تدریس در دارالتبلیغ دعوت به عمل آمد؟

خیر! آنها موضعگیری مناسبت به آقای شریعتمداری می دانستند و از من دعوت نکردند، چون مطمئن بودند که رد خواهم کرد. حتی وقتی هم که تبعید شدم، هنگام خداحافظی به خانواده ام سفارش کردم که اگر نیازی پیدا کردند، هرگز به سراغ آقای شریعتمداری نزنند. این حرف به گوش ایشان رسید و خیلی از من گلایه کرد که مگر من چه کرده ام؟

به نظر شما قانون کاپیتولاسیون بر اساس چه اهدافی مطرح شد؟ تصویب این قانون در دوره نخست وزیری حسنعلی منصور توسط مجلس سنا و شورای ملی اقدام بسیار خطرناکی علیه اسلام و استقلال مملکت بود. دو سه نفری در مجلس به این قانون اعتراض کردند، ولی راه به جایی نبردند. در کشورهایی چون پاکستان، اندونزی و امثالهم،

روز ولادت حضرت زهرا (س)، جمعیت زیادی در محل سخنرانی امام اجتماع کردند. به محض اینکه امام وارد مجلس شدند، جمعیت به گریه افتاد. امام سخنان خود را با آیه «انالله و انالیله راجعون» شروع کردند و کاپیتولاسیون را مادر مصائب ملت ایران به شمار آوردند. مردم با شنیدن این سخنان، متوجه عمق فاجعه شدند و سخت گریستند

آدمکشی و تقیه حرام است و اظهار حقایق اسلام، ضرورت عاجل دارد. رژیم امام را در ۱۵ خرداد ۴۴ دستگیر کرد و ایشان را تا ۱۸ فروردین ۱۳۴۴ در زندان نگه داشت.

علما و مردم در این دوران چه کردند؟

آنان با پیگیری مستمر، رژیم را وادار کردند که امام را به قم برگرداند. البته امام را پس از آزادی ابتدا به داوودیه بردند. آقای روغنی که نماینده شرکت فورد آلمان در ایران بود و خود و به خصوص پسرش، افراد متدینی بودند، ترتیبی اتخاذ کردند که رژیم حاضر شد امام به منزل او در قیطریه برود و به این ترتیب، امکان دید و بازدید با افراد گوناگون فراهم شد. در هر حال با کوشش و مجاهدت علمای بی شماری از جمله حاج شیخ محتبی قزوینی و آیت الله العظمی مایلاتی که از مشهد به قم آمدند، حاج شیخ محمدحسن نجفی و آقای هاشمی رفسنجانی از رفسنجان، روح الله کمالوند از خرم آباد و شهید صدوقی از یزد، سرانجام مأموران رژیم شاه، امام را بسیار بی سر و صدا و آرام تا نزدیکی منزل ایشان آوردند و سپس متفرق شدند.

از دوران زندان امام خاطره ای را نقل کنید.

زمانی که امام در زندان بودند، پاکروان رئیس ساواک نزد ایشان رفت و سعی کرد امام را از پرداختن به سیاست، منصرف کند. از جمله به ایشان گفت، «سیاست یعنی نیرنگ و در یک کلمه، یعنی پدرسوختگی و دون شأن و منزلت شماسمت که به آن بپردازید.» امام (ره) در جواب گفته بودند، «آن سیاستی که مد نظر شماسمت این گونه است، وگرنه سیاست کار انمیه بوده و برای رشد و تعالی مردم به کار گرفته می شود.» همین جواب دندان شکن به مأمور امنیتی رژیم شاه نشان می دهد که ده ماه زندان، کوچک ترین تأثیری بر روحیه مبارزاتی و شجاعت امام نداشت و حتی ایشان را در این راه، مصلحت تر هم کرد.

امام (ره) پس از آزادی از زندان، مبارزات خود را به چه شکل ادامه دادند؟

پس از آزادی امام (ره)، روزنامه اطلاعات دست به شیطنت زد و در روز ۱۸ فروردین نوشت، «خرسند هستیم که روحانیت در زمینه انقلاب سفید با مردم همراه شد.» این مطلب، امام (ره) را بسیار ناراحت کرد و تصمیم گرفتند در روز ۲۱ فروردین در مدرسه فیضیه در این باره

می کردند؟

امام (ره) در این مقطع، به نخبگان و روحانیون برجسته توجه داشتند، مثلاً واعظ معروف، آقای فلسفی، در مسجد ارک و سید عزیزالله، نظریات ایشان را با قدرت تمام بیان می کردند. من در نجف آباد اصفهان درباره لایحه صحبت و آرای امام را بیان می کردم. از مراجع دیگر هم آیت الله گلپایگانی در راه مبارزه با این لایحه زحمات زیادی کشیدند.

قیام ۱۵ خرداد از کجا و چگونه شکل گرفت؟

روز دوم فروردین ۱۳۴۴، آیت الله العظمی گلپایگانی، به مناسبت رحلت امام صادق (ع)، در مدرسه فیضیه جلسه ای را

برگزار کردند. از سوی دیگر قرار بود در منزل هم مراسمی برگزار شود. مأمورین و مزدوران شاه، با لباس مبدل در مجلس حضور داشتند و می خواستند با فرستادن صلواتهای بی موقع، نظم مجلس را به هم بزنند. امام (ره) به محض ورود به مجلس، متوجه این توطئه شدند و به یکی از روحانیون گفتند با صدای بلند اعلام کند که اگر به صلواتهای خود ادامه دهند، ایشان به فیضیه می روند و در آنجا سخنرانی خواهند کرد. با این اخطار امام (ره)، کماندوها و مزدوران شاه، مجبور به سکوت شدند. اما در مدرسه فیضیه، عده ای از وابستگان رژیم در لباس روستائیان و عده ای از افراد گارد شاهنشاهی حضور داشتند. هنگامی که آقای انصاری شروع به صحبت کرد، با صلواتهای مکرر مجلس را به هم ریختند و با دادن شعار جاوید شاه به جان طلبه ها به افتادند و عده ای را مجروح کردند. عده ای از طلاب مقاومت کردند و پلیس در این ماجرا مداخله کرد و بسیاری در این میان صدمه دیدند. روحانیون متوجه شدند که جان امام (ره) در خطر است و احتمال دارد عمال رژیم به خانه ایشان حمله کنند، لذا به آنجا رفتند و درهای خانه امام را بستند. امام بسیار از این عمل عصبانی شدند و دستور دادند که درها را باز کنند، اما طلبه ها گفتند اجازه نمی دهند جان امام به خطر بیفتد. امام تصمیم گرفتند به فیضیه بروند که طلبه ها به ایشان التماس کردند که چنین کاری را نکنند. سرانجام امام که نگرانی آنها را دیدند، شروع به دلداری طلبه ها کردند و گفتند، «ما از این وقایع، زیاد دیده ایم، ما کربلا را دیده ایم، چه موقع بهرمان ما، خودشان را باختمند؟ ما پیروزیم، اما این پیروزی هزینه زیادی دارد.» مردم آرام شدند و امام از آنان خواست که مجروحین را به بیمارستان برسانند.

آیا شما شخصاً شاهد فاجعه فیضیه بودید؟

خیر، روزی که این فاجعه پیش آمد، چون ایام نوروز بود و برای من مهمانان زیادی آمده بود، نتوانستم در محل حادثه حاضر باشم. پس از حادثه به فیضیه رفتم و اوضاع را غیر عادی دیدم، به طوری که نتوانستم وارد مدرسه شوم. فردای آن روز که رفتم، اثری از درهای بسته نشدند. لایذ آنها را جمع کرده بودند، اما آثار ویرانی همه جا به چشم می خورد.

پیامدهای این حادثه در سایر شهرها چگونه بود؟

در تهران، مردم در روز ۱۵ خرداد در مدرسه حاج ابوالفتح اجتماع کرده بودند. عده ای از اوپاش تهران به سرکردگی شعبان بی مخ، با دشنه و چاقو به جان مردم افتادند، اما مرحوم طیب با یاری دوستان و دار و دسته اش، مردانه در برابر آنها ایستاد و شعبان بی مخ و نیروهایش را وادار به عقب نشینی کرد. آغاز حرکت مردم تهران از همین جا بود که حتی آدمهای گیج و ناهوشیار را هم هوشیار کرد.

واکنش سایر علما نسبت به فاجعه فیضیه چه بود؟ پس از فاجعه فیضیه، امام (ره) مرا خواستند و گفتند، «نزد آقایان گلپایگانی و شریعتمداری برو و از آنها بخواه تا سه نفری، اعلامیه ای را در محکومیت جنایات رژیم شاه صادر کنیم.» من ابتدا به منزل آیت الله گلپایگانی رفتم که در اثر حمله مزدوران رژیم به فیضیه، بیمار شده بودند و کسی را به حضور نمی پذیرفتند. بعد به خانه آقای شریعتمداری رفتم و دیدم که بسیار نارام است. پیشنهاد امام را مطرح کردم و ورد کرد و گفت به صلاح نیست. او معتقد بود که اعلامیه را باید افرادی غیر از مراجع امضا کنند. البته امام این پیشنهاد را نپذیرفتند و آن اعلامیه مشهور را صادر کردند.

محتوای کلی اعلامیه امام چه بود و رژیم چه واکنشی نشان داد؟ امام (ره) در این اعلامیه گفته بودند که شاهدوستی یعنی غارتگری و

حکومتها از ترس مردمشان نتوانسته بودند چنین قانونی را تصویب کنند، ولی رژیم مزدور پهلوی بی آنکه به خواست و اعتراض مردم توجه کند، این قانون را تصویب و اجرا کرد. هدف از تصویب این قانون، تأمین آرامش مستشاران آمریکایی ایران بود تا چنانچه مورد اعتراض مردم قرار گرفتند، همچنان بتوانند به فعالیت‌های خود ادامه بدهند. **واکنش امام(ره) در برابر تصویب این قانون، چه بود؟** رژیم بسیار تلاش کرد که اخبار مربوط به این قانون به گوش مردم نرسد، اما موفق نشد. امام(ره) با شنیدن این خبر، بسیار متأثر شدند. سخنان و اعلامیه‌های ایشان در این زمان، عمق تأسف و ناراحتی ایشان را نشان می‌دهد. امام(ره) به قدری از این مسئله خشمگین بودند که هر کس پای صحبت ایشان می‌نشست، تبدیل به آتشفشانی از خشم می‌شد. **نخستین سخنرانی امام(ره) در مورد کاپیتولاسیون چه موقع انجام شد و منجر به چه نتایجی شد؟**

در روز بیست و چهارم جمادی الثانی، یعنی روز ولادت حضرت زهرا(س)، جمعیت زیادی در محل سخنرانی امام اجتماع کردند. به محض اینکه امام وارد مجلس شدند، جمعیت به گریه افتاد. امام سخنان خود را با آیه «انالله وانا الیه راجعون» شروع کردند و کاپیتولاسیون را مادر مصائب ملت ایران به شمار آوردند. مردم با شنیدن این سخن، متوجه عمق فاجعه شدند و سخت گریستند.

رژیم چه واکنشی نشان داد؟

رژیم این بار به حيله متوسل شد و برای این که آتش مخالفت امام با کاپیتولاسیون را سرد کند، فردی را که بین مردم «وجه المله» بود، نزد ایشان فرستاد، اما امام چون می‌دانستند که رژیم از این کار چه هدفی دارد، او را به حضور نپذیرفتند. این فرد ناامید نشد و به سراغ حاج آقا مصطفی رفت و درباره اهمیت آمریکا و خطر در افتادن با آن داد سخن داد، ولی این حرف‌ها در امام تأثیری که نگذاشت، ایشان را بیش از پیش به دخالت‌های خیانتکارانه آمریکا در ایران مطمئن ساخت. رژیم هنگامی که دریافت نمی‌تواند امام را تهدید یا تطمیع کند، به فکر تبعید ایشان افتاد، زیرا اگر امام حضور داشت، هر لحظه به احساسات مذهبی مردم دامن می‌زد و در نتیجه، وحشت رژیم، هر روز از او بیشتر می‌شد.

جریان دستگیری امام به چه شکل بود؟

سردمداران حکومت پهلوی می‌دانستند دستگیری امام(ره) در روز، خشم مردم را برمی‌انگیزد، به همین دلیل شبانه، با عده زیادی از کماندوهای چترپاز به منزل ایشان یورش بردند. امام مشغول نماز بودند و مأموران، اطرافیان امام و ساکنان خانه را مورد ضرب و شتم قرار دادند. امام با شنیدن فریاد و ناله، از در پشتی خانه که به کوچ‌خانه منتهی می‌شد، خود را به در اصلی رساندند و در حالی که مأموران فریاد زدن، «با مردم چه کار دارید؟ خمینی من هستم.» امام را با یک فولکس واگن به خیابان بردند و از آنجا به ماشین دیگری منتقل کردند. در بین راه، مأمورین، امام را تهدید کردند، اما رفتار امام با آنها کاملاً عادی بود. پس از رسیدن به تهران، بلافاصله امام را به ترکیه تبعید کردند.

پس از تبعید امام به ترکیه، چه وقایعی روی دادند؟

پس از تبعید امام، حاج آقا مصطفی با مراجع تماس گرفت و در خانه آیت‌الله مرعشی نجفی بود که عوامل رژیم، بی آنکه حرمت منزل این مرجع تقلید را نگه دارند، به آنجا رفتند و حاج آقا مصطفی را گرفتند و به زندان قزل قلعه بردند. دستگیری حاج آقا مصطفی، واکنش شدید علما را به همراه داشت. آیت‌الله میلانی نامه‌ای برای امام به ترکیه فرستادند و از این واقعه اظهار تأسف کردند. سایر علما نیز برای امام، نامه‌های همدردی فرستادند. همچنین مجتهد تهرانی، از علمای خارج از کشور، پیامی درباره لزوم مصونیت و صیانت امام به رئیس جمهور ترکیه نوشتند. به این ترتیب دستگیری و تبعید امام به ترکیه، موجب خیزش مجدد علما و سایر طبقات، علیه دستگاه طاغوت شد. علمای ایرانی، رژیم را زیر فشار گذاشتند و خواستار دریافت خبر سلامتی مرجع تقلید شدند. رژیم به ناچار اجازه داد امام مرحوم آیت‌الله سید احمد خوانساری به ترکیه سفر کند. ایشان چند بار با امام ملاقات کرد و خبر سلامتی ایشان را به قم و سایر شهرهای ایران آورد و تا حدی آرامش برقرار شد.

با توجه به این که جناب عالی در تمامی مراحل انقلاب و پس از پیروزی، از یاران نزدیک امام و پس از رحلت ایشان نیز عضو مجلس خبرگان بودید، با تأسف از این که حجم یک مصاحبه اقتضا می‌کند که عجالتاً از خاطرات شما در باب بسیاری از موضوعات مهم این مقاطع بگذریم، لطفاً مراحل انتخاب رهبری پس از فوت امام بیان کنید. خبرگان رهبری پس از رحلت امام(ره) اقدام سریع و مفیدی انجام داد



که برای خارجیها اعجاب آور بود، یعنی همزمان با برگزاری مراسم بزرگداشت و تجلیل از امام، رهبر انقلاب انتخاب شد تا خللی در امور پدید نیاید که موجب سوءاستفاده دشمنان شود. اینجانب عضو مجلس خبرگان بودم و در متن قضیه قرار داشتم و قبل از انتخاب آیت‌الله خامنه‌ای به رهبری هم با ایشان در این باره صحبت کرده بودم. در جلسه خبرگان، ابتدا بحث بر سر این بود که آیا یک نفر رهبر شود یا این کار به صورت شورایی اداره شود؟ همه اعضای خبرگان به تیزهوشی آیت‌الله خامنه‌ای و همچنین بینش سیاسی ایشان اعتماد داشتند.

آیا امام(ره) هیچ‌گاه اشاره‌ای به شایستگی آیت‌الله خامنه‌ای برای رهبری کرده بودند؟

با صراحت یک بار که ایشان برای بازدید رسمی به کره شمالی رفته بودند، پاسخ سؤالات سیاستمداران و خبرگان را چنان ماهرانه دادند که امام که از تلویزیون شاهد این برنامه بودند بسیار خرسند شدند و

هر قدر از انتخاب رهبر معظم انقلاب می‌گذرد به عظمت این کار و اینکه قطعاً انجام آن یک امداد الهی بود بیشتر پی می‌برم. در این ۱۶ سال، انقلاب به مدد تقوا، صبر و بصیرت آیت‌الله خامنه‌ای از بحرانهای سختی عبور کرده و ایشان به رغم سختی و مظلومیت، برای اعلامی کلمه اسلام بسیاری از مصائب را تحمل کرده است

فرمودند که، «او لیاقت رهبری را دارد.» این تمجید امام، اشاره مهمی بود تا آیت‌الله خامنه‌ای به عنوان رهبر در اذهان مطرح شوند. امروز پس از سپری شدن ۱۶ سال از آن انتخاب، از این رویداد چه تحلیلی دارید؟

هر قدر از آن زمان می‌گذرد به عظمت این کار و اینکه قطعاً انجام آن یک امداد الهی بود بیشتر پی می‌برم. در این ۱۶ سال پس از رحلت امام، انقلاب به مدد تقوا، صبر و بصیرت آیت‌الله خامنه‌ای از بحرانهای سختی عبور ایشان و به رغم سختی و مظلومیت، برای اعلامی کلمه اسلام بسیاری از مصائب را تحمل کرده است. البته این برای من غیرمنتظره نبود، چون سالهای طولانی است که ایشان را می‌شناسم، از سوابق او

در خراسان مطلع هستم، از جبهه و جهادش خبر دارم. می‌دانم که مردی است فاضل، دانشمند و پخته. پیش از انقلاب و در تبعید همچنین زندگی پنهانی او را دیده‌ام و او را مردی متواضعی یافته‌ام. بعد سخنرانیهایش را شنیدم و به دانش بختگی‌اش پی بردم. امروز هم می‌گویم از ایشان بهتر نداریم. در مجموع، فضایل او از همه بالاتر است. ببینید کسی مثل آقای منتظری از نظر فقهی خیلی خوب است، ولی از نظر سیاسی خام است. آقای منتظری با من رفیق است. اتفاقاً می‌گویم هر من وقت قرآن می‌خوانم، یاد خزعلی می‌کنم، ولی من از او هم با رهبری او مخالف بودم، چون می‌دانستم او ساده است. وقتی که خبرگان برای قائم مقامی او رأی گرفتند، من و آقای جوادی آملی و چند نفر دیگر رأی ندادیم. موقعی بود که هنوز بعضی از مسائل درباره او مطرح نشده بود. اغلب آقایان رأی دادند، ولی سه چهار نفر رأی ندادند که یکی از آنها من بودم. گفتم این ساده است. ولی شما نگاه کنید به آیت‌الله خامنه‌ای که چندین بار است. در لیبی خیمه‌ای بر پا کرده بود که ارتفاع در آن کوتاه بود و هر کس که می‌خواست وارد خیمه شود باید خم می‌شد و در نتیجه، ناخواسته در مقابل عکس قذافی سر خم می‌کرد. آقای خامنه‌ای وقتی می‌خواهند وارد شوند، از پشت وارد می‌شوند تا در مقابل عکس قذافی سر خم نکنند. ببینید هوشیاری تا کجاست. لذا باز تأکید می‌کنم که بهتر از ایشان نداریم. این مرد باعث آرامش من است. این را فقط من نمی‌گویم. خیلی‌ها اذعان دارند که ایشان بهتر از همه است. در جلسه‌ای پشت تریبون صحبت می‌کردم.

در فاصله‌ای نزدیک به تریبون آقای موسوی اردبیلی نشسته بود. گفتم آقای موسوی اردبیلی پیش آقای منتظری رفته و گفته به جدم قسم، کسی را انتخاب کردیم که من از تو بهتر است. این را که گفتم لبخندی روی لب آقای موسوی اردبیلی نشست، یعنی تأیید کرد. واقعاً بهتر از آیت‌الله خامنه‌ای نداریم. منتهی بعضی‌ها نمی‌فهمند یا می‌فهمند و عمده دشمن هستند، غریزه هستند، غریزه‌اند. من بالای منبر گفتم بعضی از اینها مناقضند. اگر صبر کنیم نفاقشان گل می‌کند.

از شب رحلت امام(ره) خاطره‌ای را نقل کنید.

ده دقیقه‌ای از رحلت امام(ره) به جماران رفتم. در آنجا که بازمی‌دیدم همه دارند گریه می‌کنند. آیت‌الله خامنه‌ای، اندوهگین کنار درختی نشسته بودند. نزد ایشان رفتم. یکی از آقایان آمد و به ایشان گفت، «می‌خواهیم تا ۲۴ ساعت خبر فوت امام(ره) را اعلام نکنیم تا تکلیف جانشین امام معلوم شود.» آیت‌الله خامنه‌ای گفتند، «اگر ۲۴ ساعت معطل کنید و مردم، این خبر را از رادیوهای خارجی بشنوند، آبروی همه می‌رود و مردم می‌گویند که خبر رحلت امام را از ما پنهان کرده‌اند. فردا صبح رادیوهای خارجی را گوش بدهید، اگر خبر به آنها رسیده بود که آن را اعلام کنید، وگرنه تا ۲۴ ساعت کتمان کنید.» در نتیجه توصیه هوشمندانه بود که در اخبار ساعت بامداد، خبر رحلت امام اعلام شد. در مورد رهبری هم آیت‌الله خامنه‌ای این سمت را قبول نمی‌کردند و فقط در نتیجه اصرار دوستان پذیرفتند.

تقدیر همسر امام(ره) را در مبارزات و تحمل شدائد تا چه پایه از برای می‌کنید. آیا در این باب خاطره‌ای دارید؟

همسر امام(ره) انصافاً بسیار استوار و بااراده هستند. ایشان پسر بزرگشان را در نجف از دست دادند و حاج احمد آقا هم در جوانی از دست رفت. تمام مشکلات، هجرتها و مصائب زندگی سراسر مبارزه امام(ره) را نیز با نهایت شجاعت، در کنار ایشان تحمل کردند. یکی از دخترانشان می‌گفتند، «امام هنگام جنگ و موشک باران از هیچ چیز ترسیدند. یک بار هم که نزدیک بود بترسند، مادرم به ایشان روحیه داد.» ایشان به قدری بزرگوارند که با آن که حاج احمد آقا سه روز مانده به عید فوت کردند، خواستند که مردم، عید را مثل سالهای قبل برگزار کنند و عزاداری نشود. آن سال رادیو تلویزیون مثل هر سال برنامه‌های عادی خود را نشان می‌داد که البته من انتقاد کردم، زیرا حاج احمد آقا به همه ملت تعلق داشت و ما باید حرمت عزای او را نگه می‌داشتیم. حضرت امام(ره) در میان شخصیت‌های دینی سیاسی بیشتر به چه کسانی علاقه داشتند؟

مرحوم مدرس در نگاه امام از شأن بسیار بالایی برخوردار بود. ایشان همیشه درباره بابلی که دودمان پهلوی بر این روحانی وارد کرده بود، سخن می‌گفتند. یک بار درباره او به من فرمودند، «مدرس ذخیره‌ای بود از سوی خداوند متعال که زودتر از همه به مفساد خانواده پهلوی پی برد.» امام(ره) در دشمن شناسی و درک زمان تا حدودی تحت تأثیر مرحوم مدرس بودند.